

بررسی تخیل کودکان و رؤیای آرمان شهر، با محوریت نمایشنامه ی

بهترین بابای دنیا اثر غلامحسین ساعدی

مهدی شریفیان*

نساء بخشی**

چکیده

آدمی از طریق فطرت، غریزه، کنجکاوی و بینهایت جویی که خداوند در درون وی به ودیعه نهاده است، قادر به ادامه ی حیات و صیانت وجود می شود. در برابر آلام و رنج های درونی، موضع مناسب اتخاذ کرده و خود را از درماندگی ها نجات می دهد، اینجاست که وی از نیروی تخیل و خیال بافی کمک می گیرد. در خیال بافی، آدمی تابع آرزوهای خویش می شود و واقعیات را به گونه ای دیگر درک می کند. این حالت قسمتی از بازیهای خیالی دوران کودکی هر کس را تشکیل می دهد، در آن هر کودکی خود را فردی مهم احساس می کند، این فایده را برای کودک دارد که از اضطرابات او جلوگیری می کند، به نقشه های آتی کمک می نماید. در کل برای او زندگی شیرین و شاداب کننده ای را فراهم می نماید و کم اند کودکانی که چنین نباشند، بخصوص کودکانی که از نعمت داشتن پدر یا مادر محرومند، غلامحسین ساعدی نویسنده ای است که همواره به مصائب مردم محروم توجه نموده و با به تصویر کشیدن این محرومیت در نوشته هایش، رؤیای وصول به آرمان شهر را در اذهان می پروراند. این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی تخیلات کودکان رنج دیده، دیدگاه غلامحسین ساعدی را در مقام یک روانپزشک در این رابطه مورد ارزیابی قرار دهد.

واژه های کلیدی : تخیل، کودکان، آرمان شهر، نمایشنامه، بهترین بابای دنیا، غلامحسین ساعدی

Dr_sharifian@yahoo.com

*دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

Nesabakhshi@yahoo.com **دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز رشت

از زمانی که جوامع انسانی پدید آمده، جستجوی شهر آرمانی همواره یکی از دغدغه های فکری محسوب می شده است. گاهی آن را بهشتی این جهانی در گوشه ای یا جزیره ای تصور می کردند و گاهی بیادای از گذشته به عصری خاص نسبت می دادند که در آن درد و رنج و تنهایی خبری نبوده است. آدمی برای گریز از وضعیت نابسامان موجود، به عالم خیال و آرزو پناه می برد. گاهی اوقات این وضعیت، گریبان کودکان را نیز می گیرد، کودکانی که از نعمت داشتن آشیانه ای آرام در کنار پدر و مادری دلسوز، محرومند. غلامحسین ساعدی با به تصویر کشیدن این محرومیت، فضایی غم بار را بر نمایش خود حاکم نموده است و سعی در برجسته نمودن این گونه مصایب جامعه و بازگو کردن رؤیای کودکانی که در اوج ناامیدی همواره روزنه ای پیش روی خود می بینند، داشته است؛ کودکانی که مانند بقیه ی هم سن و سالان خویش، خواستار زندگی مرفه و عاری از آلام می باشند و درکنج اسارتگاه سرنوشتی محتوم، گوش های خود را تنها برای استماع قصه های تخیلی تیز کرده اند، دریای اوهام آنها را دربرگرفته و به هیچ روی حاضر نیست دستان خود را برای رهاییشان بگشاید. آنها نه تنها جویای پدر آرمانی خود در دل این دریا هستند بلکه طالب آرمانشهری می باشند که وسیله ی وصول به آن قطاری طویل متعلق به پدر است.

الف. غلامحسین ساعدی

غلامحسین ساعدی در تاریخ بیست و چهارم دی ماه ۱۳۱۴ در شهر تبریز - به تعبیر خودش - روی خشت افتاد. کودکی غلامحسین مملو از فضاهای ترسناکی است که ذهن و خیال او را پر می کند؛ شاید به همین دلیل بوده که او در حرفه ی پزشکی، شاخه ی روان پزشکی را برگزیده تا بتواند همه ی آنچه را که در دوران کودکی خود ضبط کرده است، برای نوشتن سروسامان دهد و هرآنچه را از نزدیک لمس کرده بود، شرح دهد. زندگی در روستاهای آذربایجان به هنگام بمباران تبریز و در جریان جنگ و حمله ی متفقین که بالاجبار پیش آمده بود، مهمترین دستمایه ی تولید آثار ادبی بعدی اش شد. کابوس هایی که در دوران کودکی دیده بود در درون مایه ی آثار او تأثیر بسزایی گذاشت. (جمشیدی، ۱۳۸۱: ۴۵-۴۷) سه سال دبیرستان غلامحسین ساعدی، در متن وقایع سیاسی گذشت؛ در اوج جنگ جهانی دوم که متفقین (مخصوصاً انگلستان و آمریکا) در کنار دولت شوروی قرار گرفتند تا ارتش آلمان را شکست دهند. وی از سال ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۰ در دانشکده ی پزشکی تبریز مشغول تحصیل شد. در این دوران بخصوص در سال های

۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ او موفق می شود تعدادی از داستان هایش را منتشر کند. وی برای ادامه ی تحصیلات در رشته ی تخصصی زنان، تبریز را ترک می کند و به تهران می آید اما در همان ابتدا، تحصیل را رها می کند و به خدمت سربازی می رود. به خاطر فعالیت های ضد حکومتی، به عنوان سرباز ساده به خدمت نظام درمی آید. (همان: ۱۱۲) ساعدی در گفتگو با رادیو بی.بی.سی، در پاسخ به این سؤال که: چطور شد به طرف نمایشنامه نویسی جلب شدی؟ گفت: «برای اینکه آدم فضولی بودم، می خواستم قضایا را یک جور دیگر حل بکنم. از گفتگوی آدمیزاد خیلی خوشم می آمد و دیالوگ اصلاً برای من مسئله ی شوخی نبود. به ناچار، همین جوری یکدفعه دیدم هر نوع کاری که می کنم، هر نوع معلقی که می زنم، آن چیزی است که اگر این را بخواهم یک کمی فشرده ترش بکنم، تبدیل می شود به نمایشنامه».

ساعدی نمایشنامه هایش را با نام گوهر مراد چاپ کرده است. به گفته ی او این نام را به طور اتفاقی از روی سنگ قبری که نوشته بود «آرامگاه گوهر دختر مراد» انتخاب کرده بود. (همان: ۱۰۷) در دو سال ۴۵-۶۶ کتاب های بهترین بابای دنیا، چوب به دست های ورزیل، خیابو یا مشکین شهر، دندیل، اهل هوا، پنج نمایش نامه از انقلاب مشروطیت، واهمه های بی نام و نشان، خانه ی روشنی، آی بی کلاه آی باکلاه و مقالات متعدد در نشریات از وی منتشر شد. در سال ۱۳۴۷ کتاب ترس و لرز و نمایش نامه ی دیکته و زاویه از او به چاپ رسید و اجرا شد که مانند نمایش نامه های دیگرش مورد استقبال مردم قرار گرفت. در سال ۱۳۴۸ نمایش نامه ی پروار بندان روی صحنه رفت. موفقیت او در تئاتر باعث می شود که اهل سینما نیز او را به طرف خود بکشانند و بر همین مینا، فیلم نامه ی گاو که از قصه ی چهارم داستان عزاداران بیل گرفته شده بود، ساخته می شود. (مجبایی، ۱۳۸۱: ۱۷۸-۱۷۹)

او همچون نقاش ماهری، زندگی مردمی را که در فقر و بدبختی و بی خبری غوطه ورنند، نشان می دهد و با شناختی که از حالات روانی انسان دارد، مشخصات روحی و اخلاقی قهرمانان داستان هایش را با قلمی توانا آشکار می کند و با حوصله و وسواس خاصی به تشریح صفات و عادات و رفتار شخصیت ها و هوس ها و امیال و ویژگی های درونی آنها و اجتماع آنها می پردازد. (حاج سیدجوادی، ۱۳۸۲: ۲۴۹)

ب. خیال پردازی در کودکان

کودکان در سنین پیش از دبستان، علاقه ی بسیار زیادی به بازی ها و موضوعات تخیلی پیدا می کنند. در واقع کودک به بازی های خیالی علاقه دارد، زیرا می تواند آن طور که می خواهد باشد و زندگی کند.

برخی از روانشناسان معتقدند که این حالت نباید در کودکان تداوم یابد، بدان خاطر که آنها را از واقعیت ها، پذیرش مسئولیت ها و موفقیت در امور بعدی حیات دور می سازد. خیال بافی، حالتی است که در آن فرد با سرهم کردن مقداری مسائل بی سر و ته و روی آوردن به توهمات و خیالات سعی دارد چیزهایی را که واقعیت ندارند ساخته و به صورت قصه و داستانی، آن را مطرح نماید. برخی خیال بافی را نوعی مکانیسم روانی برای جبران کمبودها و نارسائی ها می دانند و می گویند گرسنگی، فقر و تهیدستی عامل و منشأ آن است.

ج. اساس خیال پردازی

اساس خیال پردازی، نامرادی و محرومیت است؛ هوسهایی که با بن بست و محرومیت مواجه شده، تخیل کودکان را شدت می بخشد. در کل خیال بافی نوعی گریز روانی است که در آن تماس با واقعیت و یا روبرو شدن با مسئله برای افراد مشکل است و تن دادن به این حالت برای افراد جنبه ی کامجویی و ارضای روانی دارد. روح انسانی با گریز از واقعیت می کوشد از ادراک رنج و درک ناکامی سرباز زند و از شدت احساس شکنجه و حسرت در خویش بکاهد. خیال بافی در افراد مختلف به صورت های متفاوتی متجلی می شود؛ و در کودکان، در قالب تصوراتی شکل می گیرد. تصور یک قهرمان شجاع، یک شاهزاده ی متمول، خلبانی نیرومند و... که این تصورات گاه برای کودکان محروم تر تا حد داشتن عروسکی پارچه ای، نزول می یابد. کودکان محروم همواره در اندیشه ی آرمانشهری توأم با آرامش هستند و هرازگاهی برای گریز از واقعیت های تلخ، به تکاپو می پردازند؛ شاید از طریق افسانه پروردن و خیال پردازی های کودکانه شان بتوانند به آرامشی نسبی دست یابند.

د. آرمان شهر

«واژه ی utopia از اصطلاح outopas به معنای هیچستان ریشه می گیرد که به محلی تخیلی و دورافتاده دلالت دارد.» (رضایی، ۱۳۸۲: ۳۵۵) این واژه را نخستین بار سرتامس مور در عنوان اثر خود آرمان شهر به کار برد. از زمانی که جوامع انسانی پدید آمده، جستجوی شهر آرمانی همواره وجود داشته است. بنابراین اندیشه ی آرمان شهری، پیشینه ای به قدمت جامعه ی بشری دارد. یکی از آرزوهای آدمی در درازنای تاریخ، دستیابی به جامعه ای بوده است که در آن رستگاری خویش را تحقق بخشد، در فضایی بایسته استعدادهای خود را از قوه به فعل درآورده و کمال معنوی را با آرامش روحی و بی نیازی مادی درآمیزد. اما

بیان این آرزو، برحسب زمان و مکان، جلوه‌ها داشته و به مقتضای پیشرفت عقلی و تجربی آدمی و شناخت او از جهان پیرامونش، رنگ‌ها پذیرفته است. (اصیل، ۱۳۷۱: ۱۵)

از مهم‌ترین علل آرمان‌گرایی، نابسامانی وضع موجود و نارضایتی انسان از چنین وضعی است. در چنین حالتی که انسان‌ها از وضع موجود به شدت سرخورده هستند، معمولاً دو واکنش نشان می‌دهند یا این سرخوردگی و نارضایتی خود را به شکل «نوستالژی» برای گذشته نشان می‌دهند و در واقع، فرد برای رهایی از رنج‌ها و آلام زندگی فعلی‌اش، به خاطره پناه می‌برد که این حالت را «تراکم خاطره» گویند. و یا انسان راه حل این فرار را پناه بردن به عالم خیال و آرزو می‌یابد. (شریفیان، ۱۳۸۹: ۶۹) او در سال ۱۳۴۰ به خدمت سربازی رفت و در سال ۱۳۴۳ خدمت سربازی را به پایان رساند و در دوره‌ی تخصصی روان‌پزشکی و بیماری‌های روانی در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تهران مشغول به تحصیل شد. (همان: ۱۷۲)

نمایشنامه‌ی «بهترین بابای دنیا» و تحلیل آن

نمایشنامه‌ی ای بلند که در چهار پرده به رشته‌ی تحریر درآمده و در سال ۱۳۴۴ در انتشارات شفق منتشر شده و به کارگردانی عزت‌الله انتظامی در تالار سنگلج تهران به روی صحنه رفته است.

غلامحسین ساعدی در این نمایشنامه، شخصیت‌هایی را ارائه می‌دهد که به گونه‌ای تجلی محرومیت‌های انسانی هستند. خانواده‌ای که در یک روستا نزدیک راه آهن زندگی می‌کنند، پدر خانواده پس از مرگ همسرش برای گریز از فقر به اجبار دست به کاری ناشایست می‌زند، او به دلیل اقدام به چنین کاری (دزدی) مدتی از عمرش را در زندان سپری می‌کند.

دختر و پسر خردسالش - که ماجرا حول این دو می‌چرخد - در مدت غیبت پدر، به دلیل اینکه از نعمت داشتن مادر نیز محرومند، نزد یکی از اقوام مادری زندگی می‌کنند. هادی و هودی (دو کودک خردسال) این فرد را باباعلی خطاب می‌کنند، باباعلی نگهبان ایستگاه راه آهن است، او بسیار دلسوزانه و بی‌قید و شرط از بچه‌ها مراقبت می‌کند، همبازی خوبی برای آنها می‌شود و در این مدت با رؤیاهای خیالپردازی‌های خود از پدر، چهره‌ای محبوب، متمول و دارای شهرت و اعتبار می‌سازد. به گونه‌ای که هادی و هودی لحظه شماری می‌کنند تا در موعدی که باباعلی وعده داده است پدر به روستا بیاید و آنها را با خود به شهر ببرد و در بزرگترین ساختمان شهر که متعلق به اوست زندگی کنند. زمانیکه دوران ندامت پدر در زندان به اتمام می‌رسد او با چهره‌ای آشفته به دیدار آنها می‌آید و کودکان به قدری غرق در خیالات

خود و باباعلی شده اند که به هیچ عنوان او را نمی پذیرند. آنها شیفته ی پدر خیالی خود شده و ذره ای یقین حاصل نمی کنند که فرد ژنده پوش ممکن است پدرشان باشد.

با پدر واقعی بدرفتاری می کنند و حتی هدایایی که او به سختی برایشان تدارک دیده، پس می زنند. بابا علی با دیدن رفتار بچه ها، از پدر می خواهد که تصویر بهترین بابای دنیا را در ذهن آنها ویران نسازد. در این نمایشنامه، واقعیت ها چنان رنج آور است که شخصیت ها هراسان از آنها، روبه فراموشی می آورند و خیال پرداز می شوند. دنیای خیالی باباعلی، به گونه ای کودکان را از حقیقت دور نگه داشته که در مواجه شدن با واقعیت، دچار روان پریشی می شوند، هردو کودک واکنشی پرخاشگرانه، کینه توزانه و پرانتقام دارند. گویی پدر با بازگشت از زندان، دنیای شیرین کودکان را واژگون کرده است، که رفتاری کاملاً متفاوت با روزگار پیشینشان دارند. این رفتارها بیشتر در هادی مشاهده می شود، تا آنجا که حتی نقشه ی قتل پدر را می کشد. در این میان، پسری ناقص عقل به نام فتاح که در همسایگی آنها زندگی می کند، وارد گود می شود. فتاح یک الگوی تمام عیار از نهاد بچه ها است؛ غرایز، نیازها، احساسات صرف بدون عقل.

بچه ها که تصمیم گرفته اند پدر را از خانه بیرون کنند، فتاح را نیز از نقشه ی خود آگاه می کنند و از او می خواهند که این کار را انجام دهد، و اگر پدر نپذیرفت او را بکشد. چراکه طبق اظهارات هادی، فتاح که قادر به کشتن خیلی چیزها از جمله سگ دست آموزشان است، پس حتماً از عهده ی قتل پدر هم بر می آید. در پایان نمایشنامه، بابا علی اسیر در اوهام، برای اینکه بچه ها پذیرای پدر باشند، او را در ذهن بچه ها تبدیل به سگی می کند که قرار است جایگزین سگ قبلی شان شود، موجودی که نه خود را پدر بچه ها بداند نه توسط فتاح کشته شود، غافل از اینکه فتاح برای انجام چنین کاری در کمین نشسته است.

به نظر می رسد ساعدی با به تصویر کشیدن اعمال فتاح قصد دارد صحنه ی قتل پدر را برای ما مجسم کند، صحنه ای که هادی آن را در خواب دیده و برای هودی و فتاح تعریف کرده بود.

«صحنه خالیست... بعد از مدتی فتاح با یک سنگ بزرگ، راضی و خوشحال وارد می شود. می آید و دوباره بالای بستر می ایستد. سنگ را بلند می کند و محکم روی بستر می کوبد.» (ساعدی، ۱۳۷۸: ۱۰۴)

پایان نمایشنامه تا حدودی ذهن خواننده را معلق می نماید، آیا پدر قرار است شب را در آغل سگ سپری کند و فتاح هم در اوهام بچه ها شریک است- پدر را در لباس سگی می بیند و نقشه اش را عملی نمی

کند-یا اینکه به محض خوابیدن پدر در بستر، او را به هلاکت می رساند! قضاوت با خود بیننده یا تماشاچی است. نویسنده قضاوت در مورد انتهای نمایشنامه را به عهده ی ما می گذارد.

گرایش به سوی آرمان شهر

آدمی برای گریز از وضعیت نابسامان موجود، به عالم خیال و آرزو پناه می برد. کودکانی که مانند بقیه ی هم سن و سالان خویش خواستار زندگی مرفه و عاری از آلام می باشند در کنج اسارتگاه سرنوشتی محتوم، گوش های خود را تنها برای استماع قصه های تخیلی تیز کرده اند. دریای اوهام آنها را دربرگرفته و به هیچ روی حاضر نیست دستان خود را برای رهاییشان بگشاید. آنها نه تنها جویای پدر آرمانی خود در دل این دریا هستند بلکه طالب آرمانشهری می باشند که وسیله ی وصول به آن قطاری طولیل متعلق به پدر است.

هادی: تو خونه ی بابای مارو دیدی؟

پدر: نه!

هادی: مگه از شهر نمیای؟

پدر: چرا از اونجا میام

هودی: یه خونه ی گنده گنده اونجا ندیدی که از همه ی خونه ها بزرگتره؟

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

پدر: چرا دیدم.

هادی: آها اونجا خونه ی بابای ماس. ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

هودی: یه باغ بزرگم ندیدی؟ درختاش قد هواس؟

هادی: پراز سیب و گلابی و انگور؟

هودی: اونم مال بابای ماس.

پدر: بابای شما دیگه چی داره؟

هادی: هرچی که بگی داره.

هودی: اون که مثل تو گدا نیس. (همان: ۳۸)

اینها اوصاف یک یوتوپیا یا ناکجا آباد از دیدگاه کودکان نمایشنامه است. وجه زیبا وصف می کنند رؤیای کودکانه شان را. در اینجا خاطره ی سهراب سپهری، شاعر گرانمایه و دوست محبوب و مورد علاقه ی نویسنده با ابیاتی چند از شعر «پشت دریاها» ی او که بی ارتباط با این بخش از نمایشنامه نیست مطراً می شود؛ قایقی خواهم ساخت،

خواهم انداخت به آب.

دور خواهم شد از این خاک غریب

که در آن هیچ کسی نیست که در بیشه ی عشق

قهرمانان را بیدار کند. (سپهری، ۱۳۸۹: ۳۶۴-۳۶۵)

قطار رؤیایی بچه ها- قطار وسیع پراز اسباب بازی و متعلق به بهترین بابای دنیا که مقرر شده روزی از روزها پس از گذر از تونل تخیل از راه برسد و مسافران سرزمین آرزوها را به مقصدشان برساند- می تواند همین قایقی باشد که سهراب برای رسیدن به شهر آرمانی قصد ساختنش را دارد. به گونه ای که شاعر در پایان شعر نیز تأکید می کند که بله واقعاً شهری هست و حتماً باید قایقی ساخت و در این مسیر حرکت کرد و به شهر ایده آل رسید.

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

اما ناگفته نماند که تمامی تخیلات این کودکان زاییده ی ذهن باباعلی است چرا که وی شخصیتی پسیکوتیک^۳ است که همواره در خیال خود زندگی می کند؛ شخصیت های نمایشنامه همگی تیپیک هستند، چراکه هر کدام نماینده ی قشر خاصی از انسانها می باشند. و این می تواند نتیجه ی برخوردهای فراوان و روابط متعدد ساعدی روانپزشک با اقشار مردم باشد. وی در شخصیت پردازی درام خویش از متد دراماتیک (روش نمایشی) بهره برده است؛ شخصیت ها با اعمال و گفتار خود، اوضاع و احوال درونشان را در معرض دید مخاطب قرار می دهند و به وی قدرت استنباط می بخشند. روستا نماد جامعه ای کوچک می باشد، این روستا نزدیک راه آهن واقع شده، راه آهنی که تمثیلی از یک گذرگاه برای رسیدن به آرمانشهر

۳- (psychotic) پسیکوز حالتی است که با ویژگی قطع تماس با واقعیت مشخص می گردد و ممکن است با اشکالات شدید در ادراک، تفکر، رفتار، گفتار یا احساس ظاهر شود، حدود سه درصد از مردم در طول دوره ای از زندگی خود، حداقل یک دوره پسیکوتیک را تجربه می کنند.

کودکان است. علی بابا-نگهبان ایستگاه قطار-هرازگاهی به این گذرگاه که خود در خیالش برای بچه ها ساخته سر می زند، نکند قطار وصول به آمال از راه برسد و بچه ها جا بمانند.

عقده ی امنیت خواهی

این عقده، هادی و هودی را در مسیری از رؤیا پردازی قرار داده است. عقده ای که بین اغلب مردم رواج دارد و معلول آن چیزی نیست جز مسائل بغرنج اجتماعی؛ کودکان آرمان گرا، برای گشایش این عقده، به عالم خیال پناهنده می شوند؛ گویی در این برزخ، انتظار کشیدن برای رخصت ورود به بهشت (دنیای آرمانی) قفل کشان می دهد که این چنین مسرورند و حضور فردی ژنده پوش که ادعا می کند پدرشان است، مایه ی آزارشان می گردد. نگرانی آنها از عدم امنیت، حس نوستالژیک را در آنها برمی انگیزد، حسی توأم با آرمانگرایی.

خانواده ای که از توان و امکانات لازم برخوردار است تا وظایف پدر و مادری اش را به نحوی مطلوب و با موفقیت انجام دهد، در هریک از اعضایش احساس ایمنی، وابستگی و رفاقت ایجاد می کند، همچنین احساس داشتن هدف و جهت و پیشرفت و ارزش فردی را در آنان به وجود می آورد. این امر برای کودک از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا خانواده بین او و دنیای گسترده در حکم سپر، صافی و پل عمل می کند. بنابراین خانواده نقش منحصر به فردی در پی ریزی اساس سازگاری فرد با جامعه ایفا می کند، قابلیت های پیوستگی، همکاری، خلاقیت از زندگی خانوادگی نشأت می گیرد. (پرینگل، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۱۰۱) حال تکلیف کودکان محروم از خانواده چیست؟ این احساس امنیت و شادمانی چگونه برای آنان حاصل می شود؟ در این هنگام که جهان حقیقی برای کودک، بیش از حد تیره و غم انگیز می شود، به دنیای خیالی روی آورده، امن و امان می جوید.

تقابل رؤیا و واقعیت

در این نمایشنامه، جدال بین واقعیت و رؤیا شکل می گیرد که در ابتدا به طور جدی به سمت پیروزی رؤیا تمایل دارد. پدر از دنیای رؤیاهای کودکان بی اطلاع است و این عکس العمل تند بچه ها را در پی دارد. اما برخوردهای باباعلی منطقی تر است. او با تخیل کودکانه آشناست و با واقعیت زندگی نیز برخوردی

نزدیک دارد، و بدین سبب است که می تواند پل ارتباطی این دو باشد. بی اعتمادی تبدیل به اعتماد می شود و راه این تبدیل و تغییر، صاف، روشن و باورکردنی است. (موحدیان، ۱۳۸۱: ۱۷۲)

غیبت پدر به خصوص در صورتی که طولانی یا دائمی باشد، تأثیر نامطلوبی بر رشد روانی کودک بر جا می گذارد، خصوصاً اگر این غیبت در سنین قبل از دبستان کودک پیش بیاید. (پرینگل، ۱۳۸۶: ۱۰۳)

نتیجه گیری

غلامحسین ساعدی برای نشان دادن خشونت جامعه بر ارواح پاک مردم ضعیف و تهیدست، دغدغه ها و اضطراب های خود ناشی از این اوضاع و احوال را به نمایشنامه ها و دیگر آثارش انتقال داده و از آنجا که حرفه اش روانپزشکی است، بسیار موشکافانه و رقت آمیز به زوایای مختلف زندگی مردم نگریسته؛ منشأ درد را در جامعه می یابد، علائم آن را شناسایی و برای خود و مخاطبان آثارش، رؤیای یک آرمان شهر، مملو از آسودگی خیال و اندکی عدالت، تجویز می کند. از آنجا که حرفه ی وی روانکاوی بوده، در آثار خویش به شیوه ی روانشناختی یا روان درمانی گرایش داشته و به تحلیل و بررسی حالت های پیچیده ی ذهن و خصوصیات درونی اشخاص آثار خود می پردازد. خیال بافی های کودکان محروم برای پروردن رؤیای یک زندگی ایده آل در این نمایشنامه، ذهنیت مخاطب را به این نکته رهنمون می دارد که نویسنده با برخی معضلات جامعه آشنایی کامل دارد، چرا که وی در اصل در این گونه آثار، به آنچه که در ناخودآگاه و زوایای پنهانی قهرمان می گذرد، تأکید دارد و این توانایی میسر نمی گردد مگر از جانب فردی که در این زمینه سررشته داشته باشد.

منابع

- اصیل، حجت الله. (۱۳۷۱). «آرمانشهر در اندیشه ی ایرانی». تهران: نی، چاپ اول.
- پرینگل، میاکلمر. (۱۳۸۶). «نیازهای کودکان: دورنمای فردی». مترجمان: نیره ایجادی، جواد شافعی مقدم. تهران: انتشارات رشد.
- جمشیدی، اسماعیل. (۱۳۸۱). «گوهر مراد و مرگ خود خواسته». تهران: نشر علم.
- حاج سید جوادی، حسن. (۱۳۸۲). «بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران». تهران: گروه پژوهشگران.
- رضایی، فخرالدین. (۱۳۸۹). «بررسی جامعه ی آرمانی در نمایشنامه های اکبر رادی». پایان نامه برای دریافت درجه ی کارشناسی ارشد. دانشگاه بوعلی سینا.
- ساعدی، غلامحسین. (۱۳۴۷). «بهترین بابای دنیا». تهران: انتشارات نیل.
- سپهری، سهراب. (۱۳۸۹). «هشت کتاب». تهران: مروارید، چاپ اول.
- شریفیان، مهدی. (۱۳۸۹). «روانشناسی درد». همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- مجبایی، جواد. (۱۳۸۱). «شناختنامه ی غلامحسین ساعدی». تهران: قطره.
- موحیدیان، مریم. (۱۳۸۱). «نمایشنامه نویسان معاصر ایران: دهه ی چهل». تهران: نمایش.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱